





دانشگاه اصفهان

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

گروه فلسفه

پایان نامه ی کارشناسی ارشد رشته ی فلسفه گرایش غرب

مبانی و مؤلفه های روشنگری و رمانتیسم در اندیشه ی روسو

استاد راهنما:

دکتر یوسف شاقول

استاد مشاور:

دکتر علی کرباسی زاده

پژوهشگر:

فاطمه سلیمانی دهنوی

خردادماه ۱۳۸۸



دانشگاه اصفهان

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

گروه فلسفه

پایان نامه کارشناسی ارشد رشته ی فلسفه گرایش غرب خانم فاطمه

سلیمانی دهنوی تحت عنوان

مبانی و مؤلفه های روشنگری و رمانتیسم در اندیشه ی روسو

در تاریخ ۱۳۸۸/۳/۳۱ توسط هیأت داوران زیر بررسی و با درجه عالی به تصویب نهایی رسید.

۱- استاد راهنمای پایان نامه دکتر یوسف شاقول با مرتبه علمی استادیار

۲- استاد مشاور پایان نامه دکتر علی کرباسی زاده با مرتبه علمی استادیار

۳- استاد داور داخل گروه دکتر مهدی دهباشی با مرتبه علمی استاد

۴- استاد داور خارج از گروه دکتر مهدی امام جمعه با مرتبه علمی استادیار

امضای مدیر گروه

کلیه حقوق مادی مترتب بر نتایج مطالعات، ابتکارات
و نوآوری ها، ناشی از تحقیق موضوع این پایان نامه
متعلق به دانشگاه اصفهان است.

چکیده

رشد و تعالی انسان، یکی از مهمترین دغدغه های فیلسوفان از قرون قبل از میلاد تا کنون بوده است. ژان ژاک روسو نیز از بزرگ ترین متفکرانی است که انسان را در دو محور طبیعت و جامعه مطالعه کرده و هدفش از این مطالعه، شناخت انسان بوده است. انسان مورد نظر روسو، موجودی فعال است که تابع هیچ کسی نیست به جز اراده ی خودش، و از طریق اراده ی کلی، با کل جامعه متحد شده است، بدون اینکه آزادی و استقلال خود را از دست بدهد. او با تأکید بر مشارکت افراد در اراده ی کلی، به انسان خصلت اخلاقی می بخشد، زیرا می تواند اراده ی خود را در راه تحقق خیر مشترک به کار گیرد.

روسو فرزند عصر روشنگری بود و بی گمان، مهمترین عناصر تفکر این دوره در اندیشه ی وی نمایان است، ولی با این وجود، به مخالفت با برخی از مشخصه های روشنگری برخاست. در حالی که متفکران قرون هفده و هجده، غالباً طبیعت را کتابی می دانستند که به زبان ریاضی نوشته شده است، روسو این فکر را القاء کرد که طبیعت، کتابی است که به زبان احساس نگاشته شده است. او مسأله ی معصومیت انسان و نقش منفی جوامع امروزی را بیان می کند. انسان طبیعی، انسانی نیست که متکی به عقل مصلحت اندیش باشد و فقط به منافع خود بیندیشد، بلکه موجودی است سرشار از احساس که آزاد زندگی می کند و برده ی رقابت ها و تشریفات پوچ نشده است.

روسو بزرگترین خطر را در فرهنگ عقلی روشنگری، که به منزله ی اوج انسانیت پذیرفته شده بود، می دید. در نظر او، محتوای این فرهنگ، سرچشمه های آغازین و وضع کنونی آن، همه بی تردید گواه این هستند که فرهنگ مذکور، صرفاً بر شهوت قدرت و جاه طلبی بنا شده و فاقد هرگونه انگیزه ی اخلاقی است. او برای رهایی از این تباهی، به مهمترین بخش نظریه اش که شرح وضع طبیعی و چگونگی انتقال از وضع طبیعی به جامعه ی مدنی است، می پردازد. روسو همواره از این برنهاد دفاع می کرد که: مادامی که علم سلطه ی مطلق بر زندگی پیدا نکند و تنها در خدمت نظم زندگی باشد، خطرناک نیست. علم نباید مدعی اقتدار مطلق باشد.

بدین سان، برخی از جنبه های فکری روسو، وی را در گروه روشنگران قرار می دهد، اما برخی دیگر از نظریاتش، او را در زمره ی پیشگامان اندیشه های رمانتیسم جای می دهد.

بنابراین، هرچند که او در سده ی هجدهم می زیست، ولی تأثیر وی را در پیدایش مکاتب بعدی نمی توان انکار کرد. با توجه به آنچه گفته شد، اگر روسو را صرفاً در گروه روشنگری مطالعه کنیم، این طبقه بندی ما نامناسب خواهد بود. از اینرو، در پژوهش حاضر، تلاش شده است. با نگاهی عمیق تر در بازخوانی اندیشه های این اندیشمند بزرگ، به جستجوی برخی از مهمترین

مبانی این دو مکتب در آراء و آثاری که از وی به جای مانده، پردازیم و در این مسیر، از انصاف به دور نمائیم.

واژگان کلیدی

اراده ی کلی، روشنگری، رمانتیسم، وحشی نجیب، وضع طبیعی.

فهرست مطالب

فهرست

عنوان

Error! Bookmark not defined.....پیشگفتار

فصل اول: بررسی کلی روشنگری و رمانتیسیم

Error! Bookmark not defined.....۱-۱- روشنگری چیست؟

Error! Bookmark not defined.....۱-۱-۱- فیلولوزوف ها

Error! Bookmark not defined.....۱-۲- ویژگی های عصر روشنگری

Error! Bookmark not defined.....۱-۲-۱- عقل گرایی

Error! Bookmark not defined.....۱-۲-۲- توجه به علم

Error! Bookmark not defined.....۱-۲-۳- تغییر نگرش نسبت به دین و تعارض با کلیسا

Error! Bookmark not defined.....۱-۲-۴- آزادی خواهی و مبارزه با استبداد

Error! Bookmark not defined.....۱-۲-۵- محوریت یافتن انسان

Error! Bookmark not defined.....۱-۲-۶- گردآوری دایرة المعارف

Error! Bookmark not defined.....۱-۳- افول روشنگری

Error! Bookmark not defined.....۱-۴- رمانتیسیم چیست؟

Error! Bookmark not defined.....۱-۵- مهم ترین ویژگی های رمانتیسیم

Error! Bookmark not defined.....۱-۵-۱- فردگرایی

Error! Bookmark not defined.....۱-۵-۲- بازگشت به طبیعت

Error! Bookmark not defined.....۱-۵-۳- مخالفت با عقل گرایی

Error! Bookmark not defined.....۱-۵-۴- بیماری قرن

Error! Bookmark not defined.....۱-۵-۵- آزادی در هنر

Error! Bookmark not defined.....۱-۶- نحله های رمانتیسیم

Error! Bookmark not defined.....۱-۶-۱- رمانتیسیم آلمان

Error! Bookmark not defined.....۱-۶-۲- رمانتیسیم انگلیس

Error! Bookmark not defined.....۱-۶-۳- رمانتیسیم فرانسه

Error! Bookmark not defined.....۱-۷- نگاهی کلی به زندگی و آثار روسو

فصل دوم: مفاهیم بنیادی در اندیشه ی روسو

۲-۱-۱-وضع طبیعی.....	۲-۱-۱-نگاه کلی به فلسفه ی سیاسی توماس هابز.....
۲-۱-۲-نگاه کلی به فلسفه ی سیاسی جان لاک.....	۲-۱-۲-وضع طبیعی در نظر روسو.....
۲-۲-انسان ابتدایی.....	۲-۳-مفهوم آزادی.....
۲-۳-۴-اراده ی کلی.....	۲-۵-اجتماعات اولیه.....
۲-۵-۱-بروز مشکلات و ضرورت ایجاد اولین ارتباطات.....	۲-۵-۲-ایجاد مالکیت.....
۲-۶-طبیعت انسان به عقب باز نمی گردد.....	

فصل سوم: رهایی از مفاسد تمدن

۳-۱-طرح مسأله.....	۳-۲-۱-مرحله ی نخست- دوره ی غرایز.....
۳-۲-۲-۳-۲-۲-مرحله ی دوم- تربیت اخلاقی.....	۳-۲-۳-۳-۲-۳-مرحله ی سوم- پرورش.....
۳-۲-۳-۴-۲-۳-مرحله ی چهارم- تربیت دینی.....	۳-۲-۳-۵-۲-۳-مرحله ی پنجم- ازدواج امیل.....
۳-۳-۳-قرارداد اجتماعی.....	۳-۴-۳-قرارداد اجتماعی و هیأت حاکمه.....
۳-۴-۳-۱-قانون.....	۳-۴-۳-۲-حکومت.....
۳-۴-۳-۳-دین مدنی.....	

فصل چهارم: ارزیابی و تحلیل مبانی روشنگری و رمانتیسیم در اندیشه ی روسو

- ۴-۱- طرح مسأله.....**Error! Bookmark not defined.**
- ۴-۲- مبانی روشنگری در اندیشه ی روسو.....**Error! Bookmark not defined.**
- ۴-۲-۱- انسان در دیدگاه روسو.....**Error! Bookmark not defined.**
- ۴-۲-۲- موضع گیری در برابر کلیسا.....**Error! Bookmark not defined.**
- ۴-۲-۳- اصلاح جامعه (در راستای مبارزه با کلیسا).....**Error! Bookmark not defined.**
- ۴-۲-۴- تأثیر بر انقلاب فرانسه.....**Error! Bookmark not defined.**
- ۴-۳- دیدگاه انتقادی روسو نسبت به برخی از مؤلفه های روشنگری.....**Error! Bookmark not defined.**
- defined.**
- ۴-۳-۱- دیدگاه روسو در مورد پیشرفت.....**Error! Bookmark not defined.**
- ۴-۳-۲- دیدگاه روسو در مورد عقل گرایی.....**Error! Bookmark not defined.**
- ۴-۴- مبانی رمانتیسیم در اندیشه ی روسو.....**Error! Bookmark not defined.**
- ۴-۴-۱- روسو و موج احساس گرایی.....**Error! Bookmark not defined.**
- ۴-۴-۲- الهیات مبتنی بر احساس.....**Error! Bookmark not defined.**
- ۴-۴-۳- اخلاق مبتنی بر احساس.....**Error! Bookmark not defined.**
- ۴-۴-۴- توجه به طبیعت.....**Error! Bookmark not defined.**
- ۴-۴-۵- فردگرایی در اندیشه ی روسو.....**Error! Bookmark not defined.**
- جمع بندی و نتیجه گیری.....**Error! Bookmark not defined.**
- پی نوشت ها.....**Error! Bookmark not defined.**
- منابع و مآخذ.....**Error! Bookmark not defined.**

پیشگفتار

هر اندیشمندی در فضای فکری زمان خود، نظریه پردازی می کند و بی شک، بستر فکری هر دوره، نقش مهمی در تعیین سیر اندیشه ی متفکرانش خواهد داشت. از اینرو اگر بخواهیم به بررسی افکار روسو بپردازیم، نخست باید فضای فکری آن دوره را مطالعه کنیم. روسو در قرن هجدهم می زیست، قرنی که در نیمه ی نخست آن، اوج تکامل مکتب روشنگری بود و از اواسط این قرن، زمینه های پیدایش واکنش رمانتیسم، هر روز، بیشتر و مشهودتر می شد.

دوره ی روشنگری به لحاظ فکری و فلسفی، عصر اقتدار خرد و گسترش اندیشه ی پیشرفت بود. فیلسوفان این قرن، به اتکای خرد و علم، همه چیز را مورد بازنگری قرار دادند. آن ها اعتقاد راسخی به پیشرفت، یعنی توسعه ی نگرش علمی، اعم از روانشناسی، اخلاق و زندگی اجتماعی انسان داشتند. اگر بخواهیم مهمترین شاخصه های این عصر را در یک جمله بیان کنیم، باید بگوییم انسان گرایی^۱، عقل گرایی، توجه به علم و پیشرفت دغدغه ی اصلی این اندیشمندان بود. گنجینه ی بزرگ اندیشه های این عصر، دایرةالمعارفی است که به دست دیدرو^۲ و دالامبر^۳ منشر شد.

دقیقاً به همان صورتی که روشنگری به «عصر خرد» معروف بود، رمانتیسم نیز به عنوان «عصر احساس» شناخته شد. برجسته ترین ویژگی این جنبش، نگرش سرشار از شور و احساس آن ها به زندگی، دربرابر نگاه سرد، عقلانی و ریاضی وار روشنگران، بود. به راستی، در این دوره عواطف، احساسات و حداقل، نازک طبعی و حساسیت بر خرد تفوق یافت و دیگر خرد، معیار و محک اصلی زندگی نبود. رمانتیست ها به آزادی، شخصیت، هیجان و احساس اهمیت خاصی می دادند. بهترین جلوه و ظهور حساسیت این عصر در رمان ها ظهور کرد؛ رمان های هلوئیز جدید^۴ (۱۷۶۱) اثر روسو، رنج های ورتر جوان (۱۷۷۴) اثر گوته، مرد احساس (۱۷۷۱) اثر هنری مکنزی و سرگذشت قلب انسان (۱۷۷۴) اثر هنری بروک، نمونه های بزرگ رمان اروپایی هستند که در این دوره پدید آمدند. این رمان ها که به شیوه ی احساساتی در باب مسائل و مشکلات افراد سخن می گویند، قصد داشتند تا از طریق برانگیختن عواطف و احساسات خواننده، یک جنبش و حرکتی درمقابل وضع موجود ایجاد کنند.

همانطور که اندکی پیش گفتیم، ژان ژاک روسو در سده ی هجدهم و اوج دوره ی روشنگری اروپا می زیست. اندیشه ی او در زمینه های سیاسی، ادبی، تربیتی و فلسفی بر بسیاری از متفکران حوزه های مختلف تأثیر گذاشته است. او به پیشرفت و سعادت انسان اعتقادی راسخ داشت و انسان را در دو محور

^۱- Omanism

^۲- Denis Diderot (1713-1784)

^۳- Jean Dalambert (1717-1783)

^۴- La Nouvelle Heloise

طبیعت و جامعه مورد مطالعه قرار داد. روسو از آزادی انسان، در هر مرحله ای دفاع و ماهیت انسان را با توجه به این آزادی تبیین می کرد. در کتاب *قرارداد اجتماعی*^۱، اطاعت از قوانینی را که اراده ی همگانی وضع کرده است، تنها راه رسیدن به آزادی مدنی می داند. هدف اصلی از مشارکت مدنی و به خصوص آن گونه که در قرارداد اجتماعی فهمیده می شود، حفظ آزادی و به دنبال آن مصون داشتن شهروندان از خطر بزرگ وابستگی به اراده های خاصی است که بیم آن می رود بر انبوهی از اراده های دیگر تحمیل شود. به عقیده ی وی، در پرتو آزادی اخلاقی است که انسان می تواند طبق قانونی که خودش مقرر کرده است، رفتار کند. افراد با صرف نظر کردن از حقوق و اختیارات ناشی از وضعیت طبیعی، تحت هدایت اراده ی کلی، که اراده ی حقیقی انسان است، قرار می گیرند. روسو همچنین مالکیت را نفی می کند و می نویسد: «نخستین انسانی که حصاری گرد یک قطعه زمین کشید و گفت این مال من است، نخستین بنیانگذار جامعه ی مدنی بود» (Rosseau, 1941:20). وی به عنوان یکی از نظریه پردازان قرارداد اجتماعی، در زمره ی اندیشمندان روشنگری قرار می گیرد.

روسو در باب انسان گرایی، همچون روشنگران می اندیشید، اما او می خواست انسان را از همه ی خصایص اکتسابی اش برهاند و به قلبش رجوع دهد. او ریشه ی همه ی بیدادگری ها را در حکومت فکر بر قلب جستجو می کرد، به جای نیروی ادراک عقلی که فرهنگ قرن هجدهم بر آن استوار بود، نیروی احساس را قرار می دهد و احساس را مقدم بر عقل می داند. از این جهت وی همانند رمانتیست ها می اندیشد. جنبه ی رمانتیکی اندیشه ی روسو بیشتر از همه در داستان *هلوئیز جدید* و کتاب *امیل*^۲ مشهود است. او در رشد و گسترش مفاهیمی چون «وضع طبیعی» و زندگی ساده، و مفهوم ملازم آن یعنی «وحشی نجیب»، نقش تعیین کننده ای داشت. البته او واضح این مفاهیم نبود؛ چنین مفاهیمی پیش از او در آثار *مانند رابینسون کروزوئه* (۱۷۱۹) وجود داشت، ولی این روسو بود که آن ها را در هیأت فلسفی و سیاسی اش صورت بندی کرد. اکنون با این نظر اجمالی به فضای فکری سده ی هجدهم، می توانیم به اهمیت موضوع پژوهش حاضر و اهداف آن بیشتر پی برد.

با توجه به بررسی های نویسنده، درمورد موضوع این پژوهش هیچ کتاب و مقاله ای در زبان فارسی به طور مستقل و تفصیلی به تحقیق نپرداخته، تنها در برخی از آثار که درمورد روسو و همچنین درمورد روشنگری نوشته شده اشاره های مختصر و گسسته ای به آن شده است. برای آشنایی بیشتر با این گونه نوشته ها، در اینجا به چند مورد از آن ها اشاره می

1- Social Contract

2- Emile

کنیم. در کتاب "درد بی‌خویشتنی"، به بررسی جنبش رومانیک پرداخته شده و روسو صرفاً در این نخله بررسی شده است. ج. برونوفسکی نیز در کتاب "سنت روشنفکری در غرب"، روسو را به عنوان اندیشمندی که بر نقش احساسات تکیه داشته معرفی می‌کند و نتیجه‌ی کار او را ایجاد جنبش رمانتیک می‌داند. اما فردریک کاپلستون در جلد ششم "تاریخ فلسفه"، هر چند اشاره‌ای بسیار مختصر به این امر می‌کند که روسو در زمینه‌ی ادبیات نیز تأثیر نیرومندی از خود به جا گذاشته است ولی تلاش او در جهت بررسی جنبه‌ی روشنگری در روسو است و اساساً روسو را تحت عنوان روشنگری در فرانسه مطالعه می‌کند.

اما با وجود اشاره‌های پراکنده به پاره‌ای از ابعاد تفکر روسو در آثاری که در بالا ذکر شد، هیچ‌یک از آن‌ها به طور لازم و کافی همه‌ی ابعاد موضوع مورد نظر ما را پوشش نمی‌دهند. در پژوهش حاضر، با بررسی مهمترین آثار روسو، یعنی *قرارداد اجتماعی*، *امیل*، *هلوئیزجدید*، *اعترافات*^۱، *گفتار در باب منشأ نابرابری*^۲ و *گفتار در باب علوم و هنر*^۳، به شیوه‌ی توصیفی و اسنادی و با تکیه بر تحلیل محتوا به تبیین جنبه‌های روشنگری و رمانتیسم در اندیشه‌ی وی می‌پردازیم. پرسش اساسی این پژوهش این است که روسو چگونه به جمع و تلفیق این دو رویکرد به ظاهر مختلف و مقابل در اندیشه‌ی خود موفق می‌شود؟ پیش از آن که به این پرسش، پاسخ دهیم، باید به منظور شناخت ابعاد روشنگرانه و همچنین شناخت جنبه‌های رمانتیستی اندیشه‌ی روسو، به عنوان گامی مقدماتی، پاسخی برای این دو سؤال بعدی بیابیم که:

- ویژگی‌های اساسی و کلی تفکر روشنگری و رمانتیسم کدامند؟

- جریان فکری روشنگری و رمانتیسم چگونه در اندیشه‌ی روسو انعکاس می‌یابد؟

پرسش نخست به طور کلی، محور مطالب فصل اول را تشکیل می‌دهد. در واقع این فصل گزارشی است درباره‌ی بستر فکری و فرهنگی عصر روسو. و به دنبال آن، پس از نگاهی کلی به زندگی روسو، در دومین فصل به شالوده‌ی فکری او می‌پردازیم و پس از اینکه مقصود روسو را از مفاهیمی مانند وضع طبیعی، انسان نخستین، آزادی و اراده‌ی کلی دریافتیم، برای فهم مسیر رشد جامعه و زندگی اجتماعی، از تشکیل نخستین جوامع با روسو همراه می‌شویم تا به جوامع متمدن و تباهی‌های ناشی از آن برسیم. در فصل سوم آنچه را که روسو برای رفع این مفاسد بیان کرده، بررسی می‌کنیم. و در نهایت، در فصل چهارم در پرتو همین بازخوانی دیدگاه او و ژرف اندیشی در آن،

¹- Confessions

²- Discourse on the Origin of Inequality among Men.

³- Discourse on the Arts and Sciences

خ

مباني رمانتيسم و روشنگري انديشه ي روسو را ارزيابی و تحليل می کنيم . البته، از آنجايي که بر اساس اطلاعات نگارنده، تاکنون هيچ يک از پژوهشگران ايرانی به گونه ی مستقل به چنين موضوعي نپرداخته اند، به نظر مي رسد اين پژوهش بتواند نقطه ي آغازی براي پژوهش هاي بهتر و کامل تر شود .

فصل اول

بررسی کلی روشنگری و رمانتیسم

۱-۱- روشنگری چیست؟

همانطور که می دانیم، تاریخ اندیشه، مانند تاریخ عمومی، روندی پیوسته است که نمی توان در واقعیت، زمان مشخصی را برای آغاز و پایان دوره های مختلف آن تعیین کرد. ظهور یک فیلسوف و خلق آثار او یک رویداد مشخصی است که به راحتی می توانیم آن را متعلق به دوره ی خاصی بدانیم و ممکن است پیامدهای مهمی در تاریخ اندیشه داشته باشد، ولی یک جریان فکری مانند روشنگری^۱ را نمی توان در محدوده ی مشخصی بررسی کرد؛ زیرا بسیاری از ریشه های آن در زمان های گذشته وجود داشته و دامنه ی آن تا دوران های بعد نیز گسترده است. اما مشخصات روشنگری در قرن هیجدهم و مخصوصاً در کشور فرانسه بیش از دوره های قبل بود، به همین دلیل است که معمولاً این جنبش را به قرن هیجدهم در فرانسه نسبت می دهند. البته انگلستان خاستگاه اولیه ی روشنگری بود و از آنجا این جنبش به فرانسه رفت و سپس به تمام اروپا و سرانجام به اقصی نقاط جهان راه یافت. انگلستان آن عصر در ایجاد امنیت برای نخبگان و فضای باز سیاسی بر سایر کشورها تفوق و برتری داشت. در این عصر، انگلستان نه تنها از لحاظ نحوه ی زندگی و خوراک و پوشاک، الگوی اکثر کشورهای اروپایی بود، بلکه از لحاظ فکر تجربی نیز حرف اول را می زد. متفکران روشنگر فرانسوی به شدت تحت تأثیر فرهنگ انگلیسی

^۱- Enlightenment

بودند. معروف ترین آن‌ها منتسکیو^۱، دیدرو، ولتر^۲ و اکثر نویسندگان دایرة المعارف از این فرهنگ استفاده شایانی بردند. برخی از صاحب نظران نیز به رونق این جنبش در فرانسه اشاره می‌کنند و می‌گویند: «با این که گروهی آغاز این نوع تفکر را در تعلیمات لوتردر آلمان قرن شانزدهم دانسته‌اند و بعضی دیگر تاریخ پیدایش قطعی آن را در دو دهه ی آخر قرن هفدهم در انگلستان گفته‌اند، ولی در هر صورت رواج و رونق چشمگیر آن را بیشتر در کشور فرانسه در قرن هیجدهم و در آثار افرادی چون منتسکیو، ولتر و نویسندگان دایرة المعارف باید به حساب آورد» (مجتهدی، ۱۳۸۵: ۱۵).

این تفکر در کشورهای مختلف، تحت تأثیر نیازها، شرایط و فرهنگ‌های مختلف، دارای خصوصیات و ویژگی‌های خاصی بود؛ مثلاً روشنگری در اسکاتلند و آلمان به نسبت گرایشی بیشتر تمایل داشت و در انگلستان، هدف «رسیدن به نوعی تعادل روحی و اجتماعی بوده که پیشرفت سریع فنون و مشکلات ناشی از آن، لازم و اجتناب ناپذیر می‌نموده است؛ در فرانسه جریان بحرانی‌تر بوده و در مواردی صریحاً به مقابله با قدرت کشیش‌های یسوعی پرداخته شده است» (همان: ۱۵).

ما در این پژوهش به تشریح جزئیات روشنگری نمی‌پردازیم، بلکه به ترسیم خطوط کلی روشنگری در قرن هیجدهم اکتفا می‌کنیم، زیرا از یک سو، جنبش مورد بحث ما محدود نیست و به اندیشه‌های پیشین و پسین خود وابسته است و از دیگر سو، پرداختن به جزئیات آن ممکن است موجب غفلت ما از موضوع اصلی پژوهش حاضر شود. البته بسیاری از پژوهشگران به بررسی به این مکتب پرداخته‌اند و تعدادی از این آثار به زبان فارسی نیز موجود است و ما نیز با توجه به این آثار، به تناسب بحث، برخی از مبانی این مکتب را بیان می‌کنیم.

روشنگری اصطلاحی است که می‌توان آن را به جنبش فکری وسیعی که سراسر قرن هیجدهم در اروپا جریان داشت، اطلاق کرد. در زبان فارسی، این دوران را عصر روشنگری یا منورالفکری می‌نامند که برابر با واژه انگلیسی Enlightenment، آلمانی Aufklaerung و فرانسوی Leg déslumieres است.^[۱] در گستره‌ی تاریخ تفکر، روشنگری یک مرحله‌ی مهم تاریخی در رشد اندیشه است که در کل، یک بخش اساسی و منحصر به فرد تاریخ تفکر انسان را تشکیل می‌دهد.

روشنگری وجه تسمیه‌ی خود را به گونه‌ای از دوران باستان وام می‌گیرد، زیرا «در قرن چهارم پیش از میلاد، در سال‌های ۵۳۰ تا ۴۰۰ (ق.م)، عصری نوین در یونان حاکم می‌شود که به خاطر ویژگی‌های متمایزش تحت

¹- Baron de la Montesquieu (1689-1755)

²- Voltaire (1694-1778)

عنوان روشنگری معروف می‌گردد» (کاسیرر، ۱۳۷۰: ۳۶). در این عصر نیز حرکت‌هایی بر ضد افکار منسوخ و خرافی جامعه شکل گرفت و افسانه و خرافات زیر سؤال رفت. این حرکت در بیست و دو قرن بعد، یعنی در سده هیجدهم میلادی، با همان اهداف، دوباره شکل گرفت. روشنگری که به نوعی با افکار خرافی باقیمانده از اعصار پیشین مبارزه می‌کرد، تغییر بزرگی در دیدگاه انسان به وجود آورد و در واقع، این جنبش لرزشی در سیر فکری انسان در طی تاریخ افکند. لرزشی که می‌توان آن را به یک انقلاب تعبیر کرد؛ انقلابی در مقابل همه‌ی افکار و سنن غالب در جامعه، به وسیله‌ی نیروی عقل. این متفکران توانستند طرز فکر میلیون‌ها نفر را در باب دین، سیاست، هنر، علم، ادبیات و سرشت واقعیت تغییر دهند و حتی زمینه‌ی انقلاب فرانسه را نیز فراهم آوردند.

به اعتقاد آن‌ها پوششی از تعصب و خرافه تمام نهادهای اصلی جامعه، نظیر حکومت و مذهب را فراگرفته است و این پوشش را صرفاً با نیروی عقل می‌توان از میان برداشت. بنابراین، بسیاری از فیلسوفان برای حل مشکلات اجتماعی، سیاسی و اقتصادی، به جای تکیه بر ایمان و عاطفه و خرافات، عقل و روش علمی را به عنوان بهترین ابزار به کار می‌بردند. آن‌ها باگرد چستر فیلد، نویسنده‌ی انگلیسی قرن هیجدهم، هم صدا بودند که می‌گفت: «به هنگام با عقل خود مشورت کن، نمی‌گویم که همواره راهنمای بی‌لغزشی است، چراکه عقل لغزش‌ناپذیر نیست؛ اما به هر حال بهترین راهنمایی است که می‌توان از آن پیروی کرد» (Hampson, 1968: 158). روشنگران معتقد بودند کلیسا، حکومت، طبقه بندی اقتصادی و اجتماعی، خرافه، بی‌خبری و پیش‌داوری موجب مختل ساختن کارکرد کامل و طبیعی عقل شده است.

به نظر آن‌ها دو چیز مانع شناخت طبیعت می‌شد:

۱- امور غیرطبیعی: یعنی اموری که واقعیت دارند؛ مانند انواع آیین‌ها و باورهای غلطی که معمولاً برای رضای خدایان و رستگاری در جهانی دیگر در طول تاریخ به وجود آمده‌اند. از جمله این امور غیرطبیعی گناه نخستین بود که مسیحیان به آن باور داشتند. «نکته‌ی جالب اینجاست که امر غیرطبیعی از نظر انسان طبیعت‌گرای خردپرور، همانند ابلیسی است که انسان خرافی سنت‌گرای مذهبی به آن اعتقاد داشت» (گلدمن، ۱۳۷۵: ۱۷، با اندکی تصرف).

۲- ماوراء طبیعت: یعنی احکامی که از جایی غیر از این جهان آمده و عده‌ای مدعی‌اند که از طریق ارتباط با آنجا، این احکام را باید به عنوان حقیقت به افراد بشر ابلاغ کنند. روشنگران معتقد بودند این احکام در واقع اعتقادات ناسنجیده‌ای هستند که از کاربرد غیرصحیح عقل در شناخت طبیعت بدست آمده‌اند. حتی برخی از آن‌ها مدعی بودند این مطالب را کشیشان برای پیشبرد مقاصد خود جعل کرده‌اند.

« اکثر اندیشمندان این دوره به طبیعتی اعتقاد داشتند که یکپارچه، تقریباً تغییر ناپذیر و تابع قوانین کلی و عقلانی بوده و اموری مانند معجزه در آن وجود نداشته است» (لوفان بومر، ۱۳۸۰: ۴۶۷). این همان طبیعتی است که با عقل در هم تنیده شده است و به جای ماوراءالطبیعه، با اصولی منظم و طبیعی سنجیده می شد. در تفکر جدید، طبیعت: عینی، ملموس و دست یافتنی و مهمتر از همه، قابل بررسی بود.

در این دوره، اندیشمندان و نظریه پردازان بزرگی، که نقش بی همتایی در دنیای تفکر، فلسفه، سیاست و اجتماع داشته اند، ظهور کردند که از جمله ی آن ها جان لاک^۱، متسکیو، نیوتن^۲، ولتر، روسو و کانت^۳ است. البته نباید فراموش کرد که این اندیشمندان بزرگ، هر چند از نظر مشرب و میزان شور و حرارت زندگی اجتماعی تفاوت های بسیاری با هم داشتند، اما همه ی آن ها در این عقیده اتفاق نظر داشتند که می توان یک نظم اجتماعی آرمانی بر پایه ی آزادی، برابری و مدارا بنیان نهاد.

بینش روشنگری در برابر اقتدار رژیم قدیم و سلطه ی کلیسا و اکنش نشان داد و تلاش کرد تا جامعه را برای یافتن نهادهای مبتنی بر عقل راهیابی کند. بسیاری از روشنگران با عمل کردن بر طبق عقل و ارزش های اساسی آزادی، برابری، عدالت و مدارا، در برخوردشان با کلیسا توافق داشتند. آن ها « بر این نظر بودند که تمام نهادهای اصلی جامعه، نظیر نظام های حکومتی، مذهبی و قضایی را پوششی از تعصب، خرافه و فساد فراگرفته است. اما به عقیده ی آن ها این پوشش را می توان با نیروی عقل زدود» (جان ام. دان، ۱۳۸۲: ۳۶).

۱-۱-۱- فیلولوزوف ها

هر چند افراد بسیاری در شکل گیری و تکامل روشنگری نقش داشتند، ولی نامدارترین پیشگامان آن در اوایل این قرن گروهی از روزنامه نگاران، اندیشمندان، نویسندگان، سیاستمداران، اشراف و انقلابیونی بودند که به نظر می رسد بیشترین توجهشان را روی مشکلات اجتماعی زمان خود متمرکز کرده بودند. این گروه را فیلسوف می نامیدند. البته از آنجایی که آن ها به مباحث اجتماعی و انسانی بیشتر علاقه نشان می دادند و به مسائل نظری کمتر می پرداختند، آن ها را «فیلولوزوف»^۴ می نامیدند تا از فیلسوف به معنای اهل متافیزیک متمایز باشند. «روشنگران در فرانسه به طور کلی به عنوان فیلولوزوف خوانده می شدند. آن ها فیلسوف به معنای رایج آن نبودند

1- John Locke(1632-1683)

2- Newton(1627-1691)

3- Kant(1724-1804)

4-Laphilosophie

که تنها به مسائل نظری بپردازند، بلکه با اینکه مهمترین اصول و مفاهیم ذهنی شان را از پیشینیان خود گرفته بودند، فلسفه را از صورت های ثابت و ساخته و پرداخته و دستگاه های خشک فهم فلسفی بیرون آورده و به مفاهیم قابل فهم برای عوام مبدل ساختند. در حقیقت فلسفه را در زندگی روزمره کاربردی کردند» (سلطانی، ۱۳۸۳: ۶۴).

۱-۲- ویژگی های عصر روشنگری

تا بدین جا توانستیم تصویری کلی از روشنگری ارائه دهیم و گاهی نیز اشاره ای گذرا به برخی از ویژگی های آن داشتیم، اما اهمیت این عصر زمانی برای ما آشکار می شود که ویژگی های متمایز آن را مشخص کنیم. در این قسمت سعی می شود ویژگی های این عصر، با توجه به اهمیت آن ها در مسیر اندیشه، مورد بررسی قرار بگیرند.

اندیشه ی روشنگری دارای ویژگی های خاص و متمایزی است؛ در این عصر نه تنها نوع نگرش انسان به محیط اطرافش تغییر کرد، بلکه همزمان با آن، عقل به عنوان تنها حربه ی انسان در برابر دین، طبیعت، جامعه و ... مطرح شد تا با روشی متفاوت به تفکر و تفحص بپردازد. تحول اندیشه ی انسان در برابر سیاست، جامعه، مذهب، طبیعت و کاربرد عقل توسط او، همه به عنوان موارد شاخص این عصر جلوه گر است، که به طور مختصر عنوان می گردد. البته لازم به ذکر است که این موارد، مهمترین ویژگی های سده ی هیجدهم بوده وبدون شک، مواردی بیش از این وجود دارد که در این مقوله جای نمی گیرد.

۱-۲-۱- عقل گرایی^۱

روشنگران قرن هیجدهم، برای حل معضلات اجتماعی، اقتصادی و سیاسی به جای ایمان، عاطفه و خرافه به نیروی عقل و شیوه ی علمی متوسل شدند. متفکران این جنبش به عقل انسان و توانایی های آن اعتقادی راسخ داشتند. به نظر آن ها، تعقل و تفکر خصوصیت ذاتی انسان است که از لحظه ی تولد به صورت یک ویژگی شاخص انسان با او همراه است. کانت در نوشته ی مشهور خود، یعنی «روشنگری چیست؟» این ویژگی را به خوبی بیان می کند. به نظر او، روشنگری به معنای بلوغ فکری و خارج شدن از حالت کودکی و حالت تازه ای است که تکیه بر عقل و اشتیاق به آزادی را به همراه دارد. او می گوید: «برای روشنگری هیچ چیز به اندازه ی

^۱ - Rationalism

آزادی ضروری نیست آن هم بی زیان ترین آزادی ها، یعنی آزادی در اینکه عقل خویش را در تمامی زمینه ها به صورت آشکارا به کار ببریم. ... هرکس باید همواره در به کار بستن عقل خود، به گونه ای عمومی آزاد باشد و تنها این [شیوه ی بکارگیری عقل] است که می تواند روشنگری را در میان انسان ها به پیش ببرد. ... جرأت استفاده از عقل خود را داشته باش. این است شعار روشنگری» (کانت، ۱۳۷۰، ص ۵۱).

این نوع نگرش روشنگری را می توان اینگونه خلاصه کرد: «برای عصر روشنگری عقل دیگر حاصل جمع تصورات فطری نیست که پیش از تجربه به انسان ارزانی شده باشد و ذات مطلق اشیاء را آشکار کند. برای سده ی هیجدهم عقل یک امر اکتسابی است نه یک میراث. در این عصر عقل دیگر خزانه ای نیست که حقیقت همچون سکه ای در آن ذخیره شده باشد، بلکه نیرویی عظیم و اصیل است که ما را در تعیین حقیقت راهنمایی می کند و همین تعیین حقیقت، هسته و پیش فرض لازم برای هرگونه تعیین واقعی است» (کاسیرر، ۱۳۷۰: ۳۶).

آن ها کلیسا را بیش از موارد دیگر، سبب اخلال عقل می دانستند. عقل نزد آن ها همانند فیض نزد مسیحیان بود. همانگونه که فیض برای مسیحیان قابل وصول است، برای روشنگران نیز رسیدن به شرایط مطلوب به واسطه عقل میسر است. عقل ما را قادر به کشف حقایق انتزاعی و مسائل پیچیده ی ریاضی می کند. از اینرو آن ها به دنبال این بودند تا نظریات تازه ای درباب مذهب، اخلاق، سیاست و دانش پی ریزی کنند که بر نیروی تغییرناپذیر عقل انسان مبتنی باشد. ویلیام اچ مک نیل، تاریخدان انگلیسی، درباب جایگاه عقل نزد روشنگران می نویسد: «به جای انتظار برای بازگشت مسیح، عقل جسورانه وظیفه ی نجات بشریت را از تمام بدبختی ها، تبهکاری ها و ابله‌های گذشته برعهده گرفت» (William H. Mcneil, 1963: 648).

توجه به این نکته ضروری است که تکیه ی این نویسندگان بر عقل، نه به معنای تقابل آن با تجربه ی حسی، بلکه به معنی اصالت عقل در برابر مذهب و تتولوژی بود. عقل در نظر روشنگران، عقل متعارفی بود که با آموختن منطق و علوم، دقیق تر و فعال تر می شود. البته تأکید آن ها بر عقل توجه شان به امور تجربی و تجربه گرایی را منتفی نکرد، عقل گرایی آن ها هم شامل عقل گرایی و هم تجربه گرایی^۱ بود. از این جهت برخی از نویسندگان به جای اصطلاح عقل گرایی (rationalism)، اصطلاح عاقلی (rationality) را به عنوان مشخصه ی روشنگری بیان کرده اند، زیرا جنبش عقل گرایی به قوای عقل انسان جهت تشخیص حقایق ضروری غیرتجربی تکیه داشت، اما همانطور که اشاره کردیم، روشنگران به وسیله ی عقل، مسائل مربوط به جهان و همچنین مسائل مربوط به ریاضیات را بررسی می کردند. آن ها بر آن بودند که هر عقیده ای را باید با محک خرد بسنجند و هر

^۱ - Empiricism